

بررسی مقایسه‌ای جهان‌بینی قدرت ستیزانه ناصر خسرو و سنایی

سید حسینعلی محمدی متکازینی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۱۲

محمد فاضلی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۴

رضا اشرف زاده***

چکیده

در شعر شاعران، کلماتی وجود دارند که میدان و عرصه شعر شاعر را به خود اختصاص می‌دهند. یکی از این کلمات و پربسامدترین آنان در شعر دو شاعر پرآوازه ایرانی، ناصر خسرو قبادیانی و سنایی غزنوی، کلمه «جهان» است. این واژه در هر فرهنگ و تمدنی به گونه‌ای خاص ترسیم شده است. ولی در غالب اشعار و آثار ایرانی از مفهومی یکسان برخوردار است. لذا در این مقاله، ما در پی آن هستیم تا تصویری از جهان که همان دنیا و گیتی و مافیهای آن می‌باشد، را از خلال اشعار این دو شاعر نشان داده و در حقیقت جهان‌بینی آنان را نشان دهیم و در پی آن‌ایم نشان دهیم چرا این واژه تا این حد و اندازه ذهن شاعران بلندآوازه ایرانی، یعنی ناصر خسرو و غزنوی را به خود مشغول ساخته است؟

کلیدواژگان: جهان، ناصر خسرو، سنایی، رنج، فلسفه.

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

*** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

نویسنده مسئول: محمد فاضلی

مقدمه

واژه "جهان" امروزه مترادف است با «دنیا»، «فلک»، «دهر»، «روزگار»، «گیتی»، «زمانه» و «عالم» که هر کدام از این واژه‌ها از منظر و نگاه علمی معانی خاص خود را نیز دارند. در معنی جهان در فرهنگ لغت آمده است: جهان، عالم از زمین و کرات آسمانی دنیا، گیتی، گیهان، عالم ظاهر یا در معنی؛ متمتع و بهره مند از جهان آنچه ما تحت فلک قمر است. مال و اسباب دنیوی. خواسته دنیا کنایه از مردم جهان. گاهی مجازاً به معنی حیات و زندگی (لغتنامه دهخدا: ۷۹۲۲).

چنانچه در اشعار ناصرخسرو و سنایی غزنوی دقیق شویم، متوجه می‌شویم که کلمه "جهان" به کرات استفاده شده است. می‌توان گفت در اشعار ناصرخسرو حتی بیش از پانصد بار به کار گرفته شده است. البته اگر کاربرد واژه‌های مترادف آن یعنی گیتی، دهر، دنیا و عالم را نیز به بدان بیفزائیم، باید گفت که این واژه و مترادف‌های آن بیش از هزار بار مورد استفاده قرار گرفته است. در بررسی اشعار دیگر شعرا نیز می‌بینیم که از جهان به نیکی یاد نمی‌شود و دوری از آن توصیه می‌شود. البته آنچه شعرا را آزرده خاطر ساخته است، جهان فانی مادی است که از آن به دنیا تعبیر می‌شود، نه جهانی باقی و دیگر که آن را آخرت می‌نامیم. چنانچه رودکی گفته است:

این جهان پاک خواب کردارست آن شناسد که دلش بیدار است
نیکی او به جایگاه بد است شادی او به جای تیمارست

(برگزیده اشعار رودکی و منوچهری: ۳۰)

ناصرخسرو خود نیز با لفظ اشاره این نشان می‌دهد که مقصود این جهان است و می‌گوید:

درخت این جهان را سوی دانا خردمند است بار و بی خرد خار

(دیوان اشعار ناصرخسرو: ۱۷)

واقعاً جای این پرسش باقی است که چرا بیزاری از این جهان؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که آنچه مسلم است خداوند، آفریننده جهان آنچه آفریده است را نه خیر مطلق آفریده نه شرّ مطلق. اما انسانی آفریده است که در این جهان دارای اختیار است. او با داشتن اختیار می‌تواند مسیر تعالی و صعود را طی نماید یا مسیر نزولی و

سقوط را. همین جا باید اشاره شود که اگر انسان مختاری نبودیم و مجبور بودیم که مسئولیتی نداشتیم. چون مختاریم، پس مسئولیم. در این پژوهش، سعی داریم بر پایه جست‌وجو در مهم‌ترین آثار شعری این دو شاعر بزرگ، تشابه و تفاوت ذهنیت آنان را بررسی کنیم و تلقی این دو شاعر از واژه و مفهوم "جهان" را نشان دهیم.

پیشینه تحقیق

تحقیق درباره سنایی و ناصر خسرو، اشعار و افکارشان مورد توجه بسیاری از صاحب نظران ادبی و منتقدین قرار گرفته است و از آنجا که در بسیاری از موارد تفکر این دو شاعر مسلمان هم‌سو بوده، مورد مقایسه واقع شده‌اند. به طور مثال می‌توان به مقاله مجتبی مجرد با عنوان «تصویر خدا در اندیشه دو حکیم مسلمان» و یا مقاله محمد پارسانسب با عنوان «از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی» اشاره کرد. ولی تا کنون نگرش این دو شاعر به دنیای پیرامونشان مورد مذاقه قرار نگرفته است. از آنجا که دیدگاه‌های گوناگونی به مقوله‌های مختلف زندگی این جهان در فرهنگ اسلامی نمودی کاملاً بارز دارد، ما بر آن ایم تا در این نوشتار، به بررسی نگرش‌های این دو حکیم و شاعر ایرانی پیرامون جهان و تصویری که از جهان در ذهن داشته‌اند، بپردازیم تا از این رهگذر نه تنها تنوع دیدگاه‌های مختلف را به نمایش بگذاریم، بلکه به نقاط اشتراک و افتراق فکری آنان برسیم. برای رسیدن به این هدف، با مرور کوتاهی بر مباحث نظری پیرامون دو شاعر، به تحلیل ساختار ذهنی سنایی و ناصر خسرو به ویژه در باب نگاهشان به جهان می‌پردازیم.

بحث و بررسی

در بررسی تفکر و نگرش هر نویسنده و شاعر، آنچه دارای اهمیت و در خور توجه است، زندگینامه اوست و نیز عصری که در آن زیسته است. در بررسی شعر هر شاعر باید به عوامل زمینه ساز نگرش او از جمله محیط جغرافیایی، مسائل سیاسی و اجتماعی و اندیشه‌های اقتصادی و روحیات فردی آن توجه داشت. ناصر خسرو (حکیم) / ابومعین ناصر

بن حارث القبادیانی *البلخی المروزی*) ملقب به «حجت» از شاعران و گویندگان توانای قرن پنجم هجری است. آنچه ناصر خسرو سروده است تماماً منعکس کننده افکار و اندیشه و عقاید اوست و او چیزی نگفته است که به اندیشه و عقاید وی متکی نباشد و شعری نسروده است که اثر مستقیم انفعالات نفسی وی نبوده باشد. او حکیم است، ولی با این تفاوت که حکمت در ذهن او آزاد و پویانده باقی نمانده بلکه در مرز معتقدات متوقف می‌شود (تصویری از ناصر خسرو: ۱۲) او ستایشگر خرد است و ذهن وقاد و اندیشه ناآرام او از او، منتقدی تند ساخته و تا حدی از تعصب مذهبی دور نمانده است. شعر او مجموعه‌ای از حجت‌های عقلی است. اما آنچه باعث بوجود آمدن نگاه منفی نسبت به جهان شده است را باید در ظلم و ستم و بی عدالتی گسترده نیز دانست و به همین خاطر است که شعرا از جمله ناصر خسرو در استفاده از کلمه «جهان» از ذکر کل اراده جزء را دارند و از بیان ظرف، مظروف را اراده می‌نمایند و به سبب گسترش دادن، این موضوع را به ذهن متبادر می‌سازند که از جهان و جهانیان و جهان آفرین ناراحت هستند و گلایه مند.

جهانست پر خاش زاینده مام	جهان جز در آشوب نسپرد گام
همه بچه گانش پر از خشم و رشک	یکی پور ساسان دگر پور اشک

(به نقل از امثال و حکم دهخدا: ۸۳۰)

ناصر خسرو شاعر شیعه مذهب اسماعیلی در قرن پنجم هجری می‌زیسته است. قرن و دوره‌ای که دکتر صفا از ویژگی‌های شعر شاعران آن بیان می‌کند: بدبینی شدید شاعران، نابسامانی وضع اجتماعی در این عهد و مشکلاتی که برای خلائق از جهات مختلف وجود داشت. به ناخشنودی عقلا از اوضاع زمان و در نتیجه بدبینی آنان نسبت به دنیا و مافیها و انقطاع از جهان و جهانیان انجامید (تاریخ ادبیات در ایران: ۳۶۸).

در این دوره است که در اثر نابسامانی‌های اجتماعی و اوضاع سیاسی روزگار، اندک اندک شکایات از اوضاع اجتماعی به عالم و هر چه در اوست کشیده شده. این است که تصویر یا خیال شاعرانه، همان پیوندی است که میان انسان و محیط او ایجاد شده است. به دنبال تصویرسازی‌هایی زیبا و خیال پردازی‌های شاعرانه و هنرمندانه ناصر خسرو هستیم که این شاعر هنرمند در ایجاد تشبیه‌های زیبا با مشبه قرار دادن دنیا و جهان و

گیتی هنر خویش را به نمایش گذاشته است. به عقیده دکتر شفیع کدکنی: «برجسته‌ترین تفاوت شعر ناصر خسرو با شعر دیگران از نظر عنصر خیال در دو جهت یعنی در هر دو محور خیال است. در محور عمودی که قوی‌ترین محور خیال به شمار می‌آید... تداعی و تسلسل عاطفه و اندیشه و خیال در شعر او چندان قوی است که در هر قصیده او یک خطابه بلند مشاهده می‌شود...» (صوخی خیال در شعر فارسی: ۵۵۱).

بررسی حول محور عمودی خیال او کاری بس وسیع‌تر و گسترده‌تر را می‌طلبد اما بیش‌تر بررسی‌ها ما در حوزه بررسی در محور افقی است. چون ناصر خسرو علاوه بر استفاده بیش از هزار بار از واژه «جهان» و مترادف‌های آن در چهل و سه قصیده در همان بیت اول و مطلع آن به جهان پرداخته و تنها واژه جهان را با زیبایی‌ها و زشتی‌های آن به کار برده است (دیوان اشعار ناصر خسرو). حال به مصادیق جهان در سه محور صفات برشمرده شده برای جهان، تشبیه جهان به مشبه به‌های مختلف و جهان فلسفی یا همان جهان بینی او در دیوان اشعارش می‌پردازیم.

صفات جهان در شعر ناصر خسرو

ناصر خسرو جهان را به مشبه به‌های گوناگونی تشبیه کرده که وجه شبه یا همان ویژگی‌ها و صفات مشترک میان مشبه و مشبه به‌ها را نیز ذکر کرده است که عبارت‌اند از مگار، غدار، خفته، سخت فریبنده، بی چشم، پر چینه، فرزندخوار، منافق، بدخو، صعب حصار، چرنده، آشفته خواب و

۱. **جهان به مثابه پیرزن مگار و غدار:** بی حاصل مکار جهانی است پر از غدر باید که چو مکار بخواندت برانیش (همان) جهان مگار بر حذر می‌دارد و معتقد است او غدر می‌ورزد و بی وفا است. وی دنیا را مانند پیرزنی فریبنده می‌داند و تنها مرد خردمند است که فریب او را نمی‌خورد و راه نجات از این پیرزن سخت فریبا را طلاق و رها شدن از او می‌داند:

این جهان پیرزنی سخت فریبنده ست نشود مرد خردمند خریدارش
پیش از آن کز تو ببرد تو طلاقش ده مگر آزاد شود گردنت از عارش

(همان)

۲. جهان فرزند خوارپیسسه گربه: به عقیده او، این دنیا مانند گربه فرزند خواری است که نباید به او اعتماد کرد باید از اساس با او پیوند برقرار نسازی: یکی فرزند خوارپیسسه گربه است ای پسر گیتی

سزد گر با چنین مادر ز بار و بن نییوندی

(همان)

۳. جهان مار و نهنگ و اژدهای آسیب رساننده: جهان ناصرخسرو مانند مار است و اگر مردم با چشم دل نگاه بر این مار داشته باشند دست در دهان مار نمی‌کنند و آسیب نمی‌بینند:

مار جهان را چو دید مردم به دل دست کجا در دهان مار کند؟

(همان)

و بر حذر می‌دارد که از این مار خفته بترس و او را بیدار نساز:

مار خفته است این جهان زو بگذر و با او مشو

تا نیازارد تو را این مار چون بیدار نیست

(همان)

آری دهر مانند نهنگی است که نباید فتنه و عاشق ظاهرش باشی او سیرتی بد خو و زشت و در عین حال پر خشم و بی رحم دارد: این دهر نهنگ است، فرو خواهد خوردنت

فتنه چه شدی خیره تو بر صورت نیکوش؟

(همان)

ناصرخسرو راه نجات از زهر مار و اژدهای جهان را بر خورداری از خرد می‌داند و گوید: این عالم اژدهاست وز ایزد ترا خرد پازهر زهر این قوی و منکر اژدهاست

(همان)

۴. جهان درنده و گرگ صفت: جهان ناصرخسرو مانند گرگ درنده و مردم خوار است وی معتقد وقتی که جهان آخر مرا نیز می‌خورد پس چرا باید غم آن را بیهوده بخورم. او در حقیقت پیروان خود را با طرح پرسش از دنیا بر حذر می‌دارد و گوید: گرگ مردم خوار گشته است این جهان بنگر اینک گر نداری باورم

چون جهان می خورد خواهد مر مرا من غم او بیهوده تا کی خورم؟
(همان)

۵. جهان اسب کشنده و سرکش: جهان مانند اسبی وحشی و سرکش و رام نشده است، اگر نتوانی لگام و افسار او را در اختیار بگیری، او باعث مرگ و نابودی تو خواهد شد و اگر بتوانی لگام او را در اختیار دین قرار دهی رام تو خواهد شد. پس راه سوار شدن و تسلط بر اسب وحشی و کشنده دنیا لگام دین است:

اسب کشنده ست جهان جز به دین کرد نداندش کسی جز دو رام
گر تو لگامش نکشی سوی دین او ز تو خود زود ستاند لگام
اسب جهان را تو نگیری به تک خیره مرو از پس او خام خام

(همان)

در بیتی دیگر آورده است اسب جهان انسان را بر زمین خواهد زد اما راه نجات از این فرخوانی رفتن در حمایت علم و داشتن لگامی از عقل و خرد است:

اسب جهان چون همی بخواهدت افکند علم تو را بس بود اسب عقل دهانه

(همان)

۶. جهان بوقلمون و منافق صفت: از صفات دیگری که ناصر خسرو برای جهان برشمرده آن را به بوقلمون تشبیه کرده است که هر ساعت رنگ عوض می‌کند و حال ثابتی ندارد جهان هم بر این گونه است گاهی با تو دوست و یار است و گاهی دشمن. یعنی حال ثابتی ندارد و چنین گفته است:

حال او چو رنگ بوقلمون نباشد یک نهاد گاه یار تست و گاه دشمن چو تیغ هندوی

(همان)

در بیتی دیگر در ضمن اینکه جهان را به سنجاب در لطافت و نرمی تشبیه کرده است به روی دیگر سکه جهان و کردار و عمل فولاد و سخت آن اشاره دارد و جهان را منافق می‌داند که در زیر نوش و شیرینی خود زهر دارد:
جهانا ز آزمون سنجاب و ز کردار پولادی

به زیر نوش در نیشی به روی زهر بر قندی

(همان)

۷. جهان شیر رباینده و شکارچی: جهان یا به تعبیری دیگر فلگ گردنده مانند شیری است که هر شب برای شکار ما می‌آید و انسان به منزله طعمه و شکار است و چنین گوید:

فلک گردان شیریست رباینده همی هرشب زی ما به شکار آید

(همان)

۸. جهان کفتار صفت، زشت روی زشت خو: جهان کفتار صفت و زشت روی ناصر خسرو مانند حور خود را زیبا نشان می‌دهد او زنه‌ار می‌دهد که نباید شیفته و فتنه بر او شد. هزار بار پیمان شکنی کرده و عهد به جا نیاورده باز هم آگاهی حاصل نکردی اما آگاه باش وقتی در دام این کفتار قرار بگیری خوی درندگی او مانند گرگ است:

زنهار مشو فتنه برو زیرا حوریست ز دور و خوب کفتار
بشکست هزار بار پیمانست اگه نشدی ز خوی او باری
لیکن چو به دام خویش آوردت گرگیست به فعل و زشت کفتاری

(همان)

۹. جهان درخت بارور یا بی بر: ناصر خسرو جهان را به درختی تشبیه کرده است که ثمره و میوه آن در نزد انسان‌های هوشیار باری جز مردم هشیار نمی‌بینند. اما بار این درخت همیشه ثمره خوب نیست گاهی ثمره‌اش انسان‌های خردمند و گاهی جز تیغ و خار هیچ ثمری ندارد و گفته است:

نبینی بر درخت این جهان بار مگر هشیار مرد ای مرد هشیار
درخت این جهان را سوی دانا خردمند است بار و بی خرد خار

(همان)

و در تشبیه دیگر گوید، جهان مانند شجر است که اگر با خرد همراه گردد میوه خوش و ثمری زیبا خواهد داد همانگونه که جهان مانند دریاست اگر خرد با آب دریا یکی و همراه گردد ثمری مانند مروارید و گوهر می‌دهد:

به خرد گوهر گردد که جهان چون دریاست

به خرد میوه شود خوش که جهان چون شجر است

اما گاهی می‌گوید درخت این جهان هیچ بار و بری جز رنج و غم ندارد پس مواظب باش و آن را مجنبنان.

درخت جهان را مجنبنان ازیرا درخت جهان رنج و غم بار دارد

(همان)

در جایی دیگر جهان را بوستان و باغی دیده است که خدای جهان آفرین همه مردم را در این بوستان مانند اشجار آفریده:

جهان، خدای جهان را مثل چو بستانست که ما جمله بدین بوستان در اشجاریم

(همان)

۱۰. جهان باغ و بوستان پر از گل و خار: جهان به باغ و بوستانی مانند شده است که خداوند یزدان در آن کشت و درختانی از جنس مردم در آن دارد و در حقیقت در این ابیات به هدف از خلقت دنیا که آفرینش انسان باشد نیز اشاره دارد:

یکی بوستان است عالم که یزدان ز مردم در او کشت و اشجار دارد

(همان)

مردم شجرست و جهانش بوستان بوستان نبود چون شجر نباشد

(همان)

آری جهان او مانند باغی است که گل‌های باطراوت دارد و بهره مندی از آن گل‌ها بدون سختی و مشکلات و خار نخواهد بود:

باغیست پر از گل طری لیکن بنهفته به زیر هر گلی خاری

(همان)

۱۱. جهان مرغزار ددان: ناصر خسرو جهان را مانند چمن زاری می‌بیند که عامه در آن در حکم حیوانات درنده و وحشی هستند و گوید:

مرغزاریست این جهان که در او عامه ددگان مردم آزارند

(همان)

۱۲. جهان چون کاه و خار بی ارزش: جهان در نزد او مانند خار خشک است و آنچه مانند خرماست دانش است پس از بار بهره گیر.

جهان خار خشک است و دانش چو خرما تو از خار بگریز و ز بار می خور
(همان)

جهان مانند کاه بی ارزش است. اما همین کاه در نزد انسان‌های پست و حقیر و
حیوان صفت مانند زعفران باارزش و عزیز است.

گاهی است تباہ این جهان ولیکن که پیش خر و گاو زعفرانست
(همان)

۱۳. جهان مانند گیاه است روند: او این جهان را مانند گیاه می‌داند چراکه هم
افزوده و هم کم می‌شود هرچه که چنین ویژگی داشته باشد یقیناً گیاه است و این پیر
گیتی نیز چنین است.

بلی بی گمان این جهان چون گیاهست جز این مردمان را گمانی خطاست
ازیرا که همچو گیاه در جهان رونده ست همواره بیشی و کاست
اگر هرچه بفزاید و کم شود گیاه باشد این پیر گیتی گیاهست
(همان)

تشبیه جهان به سایر موجودات و پدیده‌ها

۱۴. جهان دیو فریبنده و غدّار:

دیوی است جهان صعب و فریبنده مر او را

هشیار خردمند نجسته است همانا

(همان)

او رهایی از دیو را هوشیاری و خردمندی دانسته است و نجات از جهان را در سایه
خرد می‌بیند و می‌گوید:

دیوی است جهان پیر و غدّاری کش نیست به مکر و جادوی یاری
(همان)

که دیو توست این عالم فریبنده تو در دل دیو ناکس را نپيخستی
(همان)

تشبیه جهان به «زن»: ناصر خسرو جهان را زنی رعنا معرفی می‌کند که فریبنده است که انسان خردمند خریدار آن نیست و گوید:

ای پسر گیتی زنی رعناست بس گرچه فریب

فتنه سازد خویش تن را چون بدست آرد عذب

تشبیه جهان به «دامگاه»: او جهان را دامگاه پرچنه و خطرناک می‌داند. پرهیز می‌دهد که به چنه‌های آن طمع نکنیم:

جهان دامگاه هیست بس پر چنه

طمع در چنه او مدار از بنه

تشبیه جهان به «آینه»:

جهان آینه است و در او هرچه بینی

خیال است و ناپایدار و مزور

(همان)

تشبیه جهان به «صیاد»:

صیاد بی محابا هرگز چو تو ندیدم

غدار گنده پیری پر مکر و باروائی

(همان)

تشبیه جهان به «خواب»:

این جهان خوابست، خواب ای پور باب

شاد چون باشی بدین آشفته خواب؟

(همان)

تشبیه جهان به «سراب»:

به چه ماند جهان مگر به سراب

سپس او چون دوی به شتاب

(همان)

تشبیه جهان به «بهشت»:

گیتی به مثل بهشت گشته است

هرچند که نست جاودانی

(همان)

تشبیه جهان به «شراب»:

اگر شراب جهان خلق را چو مستان کرد

تو شان رها کن چو هشیار مستان را

(همان)

تشبیه جهان به «راه و سرای رهگذران»:

این جهان راه است و ما راهی و مرکب خوی ما

رنجه گردد هر که از ما مرکبش رهوار نیست

(همان)

تشبیه جهان به «غار»:

غار جهان گرچه تنگ و تار شده است عقل بسننده است یار غار مرا

(همان)

نگاه فلسفی ناصر خسرو به جهان

در نگاهی دیگر از آینه نگاه هنری ناصر خسرو به جهان علاوه بر نگاه بیانی؛ به نگاه او
به جهان بر اساس موضوع و مفهوم فلسفی آن نیز اشاره می‌کنیم که عبارت است از:

۱. رهایی از جهان و عدم دل بستگی به جهان و دنیا:

بی حاصل و مکار جهانی است پر از غدر باید که چو مکار بخواندت برانیش

(همان)

کرانه کن از کار دنیا که دنیا یکی ژرف دریاست بس بی کرانه

(همان)

آری ناصر خسرو جهان را پر از غدر و مکر می‌داند جهان در نگاه او فریبنده است و
مست کننده و گرفتار کننده و در عین حال دریایی عمیق است که کرانه و ساحل آن
دیده نمی‌شود پس برای رهایی از آن باید کوشید.

۲. جهان همه درد و رنج و غم است و میوه‌ای جز این ندارد:

درخت جهان را مجنبن ازیرا درخت جهان رنج و غم بار دارد

مده در بهای جهان عمر کوتاه که جز تو جهان پر خریدار دارد

(همان)

۵. رهایی از جهان در اندیشه ناصر خسرو با دین و خرد است:

در سایه دین رو که جهان تافته ریگی است

با شمع خرد باش که عالم شب تاریست

(همان)

او نجات انسان از جهانی که به تافته ریگ و شب تاری تشبیه کرده است را جز در سایه دین و نورانیت شمع خرد و عقل نمی‌بیند به همین دلیل است که گفته است:
اسب کشنده است جهان جز به دین کرد ندانش کسی جز دو رام
(همان)

ناصر خسرو اسب سرکش دنیا را جز به وسیله دین رام شدنی نمی‌داند و معتقد است دین می‌تواند باعث نجات شود و در بیتی دیگر نیز از خرد برای نجات از زندان دنیا کمک می‌آفریند و راه رهایی جان از زندان دنیایی را پیروی از خرد و عقل می‌داند و گوید:
به زندان دنیا درونست جانت خرد خواهدش کرد بیرون ز زندان
(همان)

۶. به بند کشیدن جهان به وسیله علم و طاعت و حکمت: ناصر خسرو شاعری است که توجه او به علم و دانش و طاعت و حکمت را می‌توان در شعر او به فراوانی یافت. او در بیت زیر دو چیز را وسیله بند کشیدن جهان می‌داند و گوید:

جهانست به آهن بپایدش بستن به زنجیر حکمت ببند این جهان را
دو چیز است بند جهان، علم و طاعت اگرچه گشاده است مر هر دو وان را
(همان)

او معتقد است که جهان نیاز به زنجیری آهنین دارد که دارای قدرت باشد تا به بند کشیده شود و او این زنجیر آهنین و شایسته برای بند کشیدن دنیا را حکمت می‌داند:
اسب دنیا دست ندهد مر تو را تا ز علم راستی ننهیش زین
(همان)

جهان ناصر خسرو الفنج گاه است و نردبانی است برای جهانی دیگر. او جهان را دار القرار نمی‌داند و به همین خاطر آن را گذران می‌بیند و مقدمه و الفنج گاهی می‌داند برای دار القرار آخرت و این محل را ارج می‌نهد و بودن در آن را غنیمت و فرصت می‌داند و به حیات پس از آن دلخوش است و گوید:

الفنج گاه توست جهان زین جا برگیر زود زاد ره محشر
بل دفترست این که همی بینی خط خدای خویش بر این دفتر
(همان)

ناصرخسرو جهان را به مادر تشبیه کرده است که حق او را باید رعایت کرد:
جهان را چو نادان نکوهش مکن که بر تو مراو را حق مادری است
(همان)

وگوید جهان مادر است سزاوار ناسزا گفتن نیست:
گیتی به مثل مادرست، مادر از مرد سزاوار ناسزا نیست
خداوند جهان را مانند بوستان زیبا خلق کرده است و ما مانند درختان این بوستان
زیبای خداوند هستیم.

جهان خدای، جهان را چو بستانی است که جمله بدین بوستان در اشجاریم
(همان)

بودن و زندگی در جهان اگر عاقلانه باشد چندان ناپسند هم نیست به شرطی که با
عقل همراه شود:

غار جهان گرچه تنگ و تار شده است عقل بسنده است یار غار مرا
(همان)

سنایی و نگاهش به دنیا

سنایی خود را در شعر دو شخصیت متمایز و مختلف با یکدیگر نشان می‌دهد در یک
قسمت مانند ناصرخسرو مدیحه سرا عادی است و در قسمتی دیگر عارفی است بزرگووار و
شاعری است بلند همت و...؛ علت این دوگانگی و شخصیت سنایی تغییر حال درونی او و
آشفته‌گی خاطر و تحیر و شوق یافتن حقیقت و دل باختن به جمال بی مثال معشوق
ازلی است. هرچند علت آن به درستی معلوم نیست و تذکره نویسان داستان‌های
متعددی را بافته‌اند از قصه لای خوار، گرفته تا پدید آمدن پیر و مرادی، یا عشق مجازی،
عشق پسران، عشق پسر قصاب و یار چرم خار، لشکری و یا میرک را و... .

اما چه گفته دیگران در باب تغییر حالت شاعر را نپذیریم یا آن را توجیهی برای اینکه
مرزی بین دو نوع شعر او بدانیم یا میان دو سطح شاعری او و در فاصله دو ساحت وجود
او هیچ مرز زمانی وجود نداشته و او را تا پایان عمر میان این دو عالم در نوسان بوده
است بدانیم. ما باید اعتراف کنیم که با دو نوع شعر در آثار او روبه‌رو هستیم.

در هر صورت، بعد از سفرهایی که به نیشابور و هرات و سرخس و بلخ داشته است لابد در طلب نام و نان، عزم سفر قبله می‌کند و همین سفر باعث دگرگونی او می‌شود، زیرا که «گاه رزم» و «عزم میدان» و «هنگام جولان» فرا رسیده بود (تاریخ ادبیات صفا: ۵۵۵). در باب عصر زندگی سنایی باید گفت که در یک بررسی تاریخی به این نتیجه می‌رسیم که دوران زندگی او مصادف است با دوره دوم حکومت غزنویان و استیلای کامل حکومت سلجوقیان. این دوره حکومت غزنویان به نسبت دوره اول شاید به دلیل مناسبات سیاسی و حکومتی از شادی و طرب آن روزگار برخوردار نبود و بیش‌تر شاعران در این دوره از تغلب روزگار و بی‌وفایی مردم زمانه در رنج بودند و سنایی در «حدیقه الحقیقه» به بهرامشاه روزگار محمود غزنوی را یادآوری می‌کند و پند می‌دهد که سلطان باید چنان باشد. به او می‌گوید که درباریان ریاکار و منافق و قاضیان او بی‌کفایت در حالی که شاعران دوره محمود غزنوی کم‌تر از این شکایات دارند و بر شاد خواری مشغول‌اند. بررسی وضعیت اجتماعی عهد سلجوقیان به خوبی روشن می‌سازد که مهم‌ترین دلیل رشد هجوهای ناشایست در این دوره جامعه آشفته‌ای است که ظلم، تباهی، فساد، و ضعف پایه‌های اخلاقی و دینی در آن به حداکثر ممکن رسیده است. به طور خلاصه می‌توان گفت رواج ظلم و اعتساف، آشفستگی خراسان، ناپایداری احوال حاکمان، پریشانی اوضاع، فساد اخلاقی درباریان، پست شدن پایگاه اجتماعی شاعران، قدرناشناسی ممدوحان باعث پیدایش هجویه‌ها شده‌اند.

جهان‌بینی سنایی

دنیا و جهان از منظر و نگاه سنایی بی‌فایده است و گذرا. در بسیاری از اشعارش سعی دارد مخاطب خویش را به دوری و ترک دنیا ترغیب کند. سنایی نیز دنیا را با القاب و صفات خاصی بیان می‌کند که از آن جمله‌اند: عالم فانی، عالم سفلی، دار‌الغرور و دار‌الفرار، فریب‌آباد، خاکدان بی‌وفا و... .

۱. دنیا عالم فانی:

تعالی صانعی کاین جمله از آب او پدید آورد

پس آنکه جمله را هم وی بخاک اندر کند مدفون

ایا دل‌بسته در دنیا و فارغ گشته از عقبا
چه سود از سود امروزین که فرداهم توئی مغبون
چو عالم را همی دانی که فانی گشت خواهد پس
به مهر عالم فانی، چرا دل کرده‌ای مرهون
(دیوان: ۲۸۴)

۲. دنیا عالم سفلی:

ای دل ار عقبات یابد، دست از دنیا بدار
تخت و تاج و ملک و هستی جمله رادر هم شکن
پای بر دنیا نه و بردوز چشم از نام و ننگ
چو زنان تا کی نشینی بر امید رنگ و بوی
عالم سفلی نه جای تست، زین جا برگذر
پاکبازی پیشه گیر و را دین کن اختیار
نقش و مهر نیستی و مفلسی بر جان نگار
دست بر عقبا زن و بر بند راه فخر و عار
همت اندر راه بند و گام زن مردانه وار
جهد آن کن تا کنی در عالم علوی قرار
(دیوان: ۱۲۴)

۳. دنیا دار الغرور و دار الفرار

ای خداوندان مال، الاعتبار الاعتبار
ای خدا خوانان قال، الاعتذار الاعتذار
تا کی از دار الغروری، ساختن دار السرور
تا کی از دار الفراری، ساختن دار القرار

۴. دنیا فریب آباد

در فریب آباد گیتی، چند باید داشت حرص
چشمتان چون چشم نرگس، دست چون دست چنار
این نه آن صحراست کآنجایی جسد بینند روح
این نه آن بابست کآنجایی خبر یابند بار
از جهان نفس بگریزید تا در کوی عقل
آنچه غم بودست گردد مر شما را غمگسار
(همان: ۱۰۹)

۳. دنیا خاکدان بی وفا

هیچ بیرون نیست کار این جهان از نیک و بد
رحمت فردوس از آن است و عذاب گور از این

یک زمان ز آب شریعت آتش شهوت بکش

پس عوض بستان تو دیوی را هزاران حور عین

دل چو مردان سرد کن زین خاکدان بی وفا

آنکھی بستان کلید قصر فردوس برین

(همان: ۲۹۲)

وی این دنیا را «ثانی» می‌داند گوید تا در این دنیا فانی نشوی در بهشت بی نیازی را
نمی‌فهمی اگر چه ابوذر آرزوی تاج در روز حشر داری اما باید مانند منصور حلاج باشی و
منتظر دار این دنیا باشی زمانی می‌توانی حدیث عشق جانان را به زبان آوری که در بند
عشق خویش نباشی. تا زمانی که هوای نفس تو را راهنما باشد عروس دین به تو روی
ننماید و تا زمانی که مرد صورت هستی خود را راستی نبینی پس مرد باش تا گام تو از
هشت گردون گذرد.

عشق یکروییست، او را در بر عیسا نشان

عقل یک چشم است او را در صف دجال کن

عشق را روز عزیمت باد بر فتراک بند

عقل را وقت هزیمت خاک در دنبال کن

(همان: ۲۶۴)

عقل و عشق:

عقل در کوی عشق ره نبرد	تو از آن کور چشم، چشم مدار
کاندر اقلیم عشق بی کارند	عقل‌های تهی رو پرکار
کی توان گفت، سر عشق، بعقل	کی توان سفت، سنگ خاره، بخار
گر نخواهی که بر تو خندد خلق	نقد خوارزم در عراق میار
را توحید را بعقل، مپوی	دیده روح را بخار، مخار
زآنکه کردست، قهر الا الله	عقل را بر دوشاخلا، بردار
بخدای ار کسی تواند بود	بی خدا از خدای، برخوردار
قاید و سایق صراط الله	به ز قرآن مدان و به ز اخبار
جز بدست و دل محمد نیست	حلّ و عقد خزانه اسرار

چون دلت پر ز نور احمد بود به یقین دان که ایمنی از نار
خود بصورت نگر که آمنه بود صدف در احمد مختار
(همان: ۱۲۲)

بی نیازی و مناعت طبع:

تا کی از یاران وصیت تخت و افسر داشتن
وز برای لقمه ای نان دست بر سر داشتن
تا تو بیمار هوای نفس باشی مر ترا
بایدت بر خاک خواری خفت و بستر داشتن
گر ترا بر کشور جان پادشاهی آرزوست
پیش آزت زشت باشد دست و دل برداشتن
ور ره دین و شریعت نا گزیران بایدت
چون رسن گرمی چه داری سر بچنبر داشتن
کفر باشد از طمع پیش در هر منعمی
قامت آزادگی چون حلقه بر در داشتن
(همان: ۲۵۲)

نتیجه بحث

در پایان باید گفت که ناصر خسرو و سنایی هر دو حکیم‌اند. ناصر خسرو سراسر عمر خود را اسیر مصائب و دچار دربه‌دوری و تبعید در درّه یمگان بوده اما به سبب اعتقاد دینی و جهان بینی فلسفی خود مانند بسیاری از گویندگان از گیتی گلایه مند نیست، بلکه به اصل آفرینش خوشبین است و نیکی جهان و گیتی را نیز پایدار نمی‌داند. به طور کلی در بررسی جهان در آینه هنری ناصر خسرو و سنایی نتایج زیر حاصل شده است که نشان از قدرت و جولان فکر و اندیشه هر دو شاعر دارد:

در بررسی تشبیه‌ها در اشعار ناصر خسرو چنین برمی‌آید که وی می‌کوشد با حسی کردن اشعار خویش، نگاه خود به جهان را به مخاطب ملموس‌تر القا کند. تشبیه جهان به

درخت، مادر، اسب، بوقلمون، پیرزن، گرگ و... که نمونه‌هایی بسیاری را می‌توان مشاهده کرد که همه مشبه به‌ها حسی‌اند.

از دیگر موارد در خصوص تشبیهات باید گفت که در همه این تصاویر آفریده شده جهان مشبه است و مشبه به‌ها متفاوت، در هیچ بیتی جهان مشبه به قرار نگرفته است البته ما در این مختصر استعاره و تشخیص را به لحاظ بیانی جدا نکردیم و بیش‌تر تشبیه‌ها از نوع اضافه تشبیهی یا استعاری‌اند.

در تشبیه آنچه گسترده مورد توجه ناصر خسرو بوده است تشبیه به همراه ذکر وجه شبه است که بیش‌تر در دیوان دیده می‌شود.

جهان فلسفی ناصر خسرو جهانی در خورد و بایسته است که اگر با علم و حکمت و دین همراه باشد مطلوب است و نباید به این جهان دلبسته شد. در حالی که این جهان الفنج گاه است برای دارالقرار.

دنیا و جهان از منظر و نگاه سنایی سود و فایده‌ای ندارد و فانی است. می‌توان تفکر و نگرش زاهدانه او را در دوری و ترک دنیا در اشعارش مشاهده کرد. سنایی نیز دنیا را با القاب و صفاتی همانند "عالم فانی، عالم سفلی، دارالغرور و دارالفرار، فریب‌آباد، خاکدان بی‌وفا و..." بیان می‌کند که این امر از نگرش جهان ستیزانه او به این کره خاکی حکایت می‌کند.

کتابنامه

- اشرف زاده، رضا. ۱۳۹۰ش، آب آتش فروز (گزیده حدیقة الحقیقة)، مشهد: جامی.
- حاکمی، اسماعیل. ۱۳۷۱ش، برگزیده اشعار رودکی و منوچهری، تهران: اساطیر.
- حلبی، علی اصغر. ۱۳۷۵ش، سی قصیده ناصر خسرو، تهران: پیام نور.
- دشتی، علی. ۱۳۷۹ش، تصویری از ناصر خسرو، به کوشش مهدی ماحوزی، تهران: مرکز نشر تحقیقات قلم آشنا.
- سنایی غزنوی. ۱۳۹۶ش، دیوان حکیم سنایی، مقدمه و تصحیح دکتر مظاهر مصفا، تهران: زوآر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۵ش، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۹۱ش، تازیانه‌های سلوک، تهران: آگه.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۶۶ش، تاریخ ادبیات در ایران، مشهد: فردوس.
- غلامرضایی، محمد. ۱۳۷۸ش، برگزیده اشعار ناصر خسرو، تهران: جامی.
- محقق، مهدی. ۱۳۷۴ش، تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران: دانشگاه تهران.
- مهربان، جواد. ۱۳۸۷ش، جامعه شناسی شعر فارسی، انتشارات دانشگاه آزاد قوچان.
- ناصر خسرو. ۱۳۷۰ش، سفرنامه، به کوشش وزین پور، تهران: امیرکبیر.
- ناصر خسرو. ۱۳۷۸ش، دیوان اشعار، تصحیح دکتر مجتبی مینوی- مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- نظامی گنجوی. ۱۳۷۳ش، کلیات خمسه، تهران: امیرکبیر.

